نگاه

مذاکره با چینی‌ها برای ساخت شهر فرودگاهی

● **ایسنا:** مدیرعامل سازمان منطقه آزاد قشم، از تعیین تکلیف مگاپروژه پل خلیج‌فارس تا هفته آینده خبر داد و اعلام کرد در صورت تأیید نهایی، این پل تا سه سال آینده به بهره‌برداری می‌رسد. حمیدرضا مؤمنی با اشاره به وضعیت زیرساخت‌های منطقه آزاد قشم، اظهار کرد: درحال‌حاضر منطقه آزاد قشم، دو پروژه ۵۰۰مگاواتی برق را مدنظر قرار داده که هرکدام از آنها صد مترمکعب آب تولید می‌کنند و از پیشرفت فیزیکی قابل‌توجهی برخوردار هستند؛ چراکه باید براساس قانون برنامه ششم توسعه نیاز منطقه را در حوزه برق حل کند.

اخطار جای جریمه را گرفت

● **ایسنا:** معاون وزیر نیرو در امور آب و آبفا گفت: براساس آخرین برنامه‌ریزی‌های صورت‌گرفته قرار نیست که مشترکان پرمصرف آبی جریمه شوند و آنچه مورد تصویب قرار گرفته این است که تنها برای مشترکان اخطارنامه‌ای صادر شود. رحیم میدانی با اشاره به وضعیت بحران آب در کشور، اظهار کرد: با توجه به قیمت پایین آب، مشترکان آن‌طور که باید صرفه‌جویی ندارند که به نظر می‌رسد اگر قیمت آب به شکل واقعی درآید، مشترکان عنایت بیشتری به میزان مصرف آب داشته باشند.

امضای ۱۰ میلیارد دلار قرارداد نفتی در ۱۰ ماه‌آینده

● **ایلنا:** معاون وزیر نفت تأکید کرد: ایران در ۱۰ تا ۱۱ ماه آینده، قراردادهای جدیدی به ارزش هشت تا ۱۰ میلیارد دلار در زمینه انرژی امضا خواهد کرد. خبر امضای قراردادهای جدید را در چند هفته آتی خواهید شنید. امیرحسین زمانی‌نیا، معاون وزیر نفت که به منظور شرکت در بیست‌ودومین کنگره جهانی نفت در استانبول به سر می‌برد، در گفت‌وگو با آناتولی، با اشاره به برخورداری ایران از منابع غنی نفت و گاز و امضای قراردادهای جدید هشت تا ۱۰ میلیارد دلاری در حوزه انرژی، شرکت‌های ترک را به سرمایه‌گذاری در ایران فراخواند.

ادامه از صفحه اول

مردم کار خودشان را می‌کنند

اصولگرایانی که نوید جامعه آرمانی را می‌دادند و در لحظات حساس آنان را به صحنه می‌کشاندند، صحنه‌ای که بی‌شباهت به نبردهای سیاسی نبود. اصولگرایان اشتباه‌شان از همین جا آغاز شد. آنان مردمی را می‌خواستند که برای تقویت انگیزه سیاسی آنان به صحنه بیایند و هرگز در این اندیشه نبودند تا از کنش‌های حامیان خود گفتمانی بسازند که برخاسته از بطن مردم است، کاری که تا حدودی اصلاح‌طلبان در آن موفق بوده‌اند. از این‌رو زمانی که ناکارآمدی و سوءمدیریت دولت احمدی‌نژاد و فسادهای بزرگ برخی از دولتمردانش آشکار شد حامیان اصولگرایان به‌شدت سرخورده شدند و از اینجا فاصله‌ای بین آنان و اصولگرایان به‌وجود آمد. این خطر را نمی‌توان نادیده گرفت که طیفی از مردم با باورهای عمیق دینی از جناح سیاسی خود دلسرد شوند و باورشان را به آرمان‌ها و شعارهای آنان از دست بدهند. بعید است وجه غالب حامیان اصولگرایان به‌سوی اصلاح‌طلبان بیایند. این حامیان از آنجا رانده و از اینجا مانده خواهند شد، طیف‌هایی که خواسته یا ناخواسته به انزوا می‌روند. این ریزش در آینده برای همه جناح‌های سیاسی کشور دردسرساز خواهد شد. کمترین دردسر آن انفعال سیاسی است. جای خالیِ گروهی که همواره در عرصه‌های سیاست حضور داشته و با خلق سیاست به آنتاگونیسمی سیاسی دامن زده، زیان‌بار خواهد بود و این جای خالی به‌شیوه‌ای جعلی پر نخواهد شد. اگر اصلاح‌طلبان باور دارند که مردم کار خود را خواهند کرد و منتظر آنان نخواهند نشست، اصولگرایان هم باید دریابند که از این قاعده مستثنا نیستند. این روزها اصولگرایان نشانه‌های زیادی برای بی‌اعتنایی حامیان خود دارند. اگر این‌گونه نبود با تندترین مطالبی که آنان علیه دولت روحانی در روزنامه‌های کیهان، جوان و وطن امروز و در سایت‌های تسنیم و فارس منتشر می‌کنند باید التهابی جامعه را فرا می‌گرفت، اما دریغ از یک گوش شنوا. شاید حامیان اصولگرایان به قهر سیاسی فرو رفته‌اند و اگر این قهر صورت گرفته باشد اتفاق عجیبی در سیاست ایران رخ داده است. دو گروه کاملا متضاد در جامعه با جناح‌های سیاسی قهر کرده‌اند. حامیان اصولگرایان و اپوزیسیون‌های وطنی. هریک به دلیلی از جامعه سیاسی دور و دورتر شده و در جای دیگر خواسته یا ناخواسته به یکدیگر نزدیک می‌شوند، و آنجا سبد رأی‌شان است؛ همان انفعال سیاسی. آیا پیروزی روحانی از انفعال این دو گروه سر برآورده است؟ اگر این تحلیل درست باشد اصولگرایان ناگزیر به پوست‌اندازی هستند. اگر بگوییم نشاط سیاسی نسبی جامعه تا حدودی وامدار اصلاح‌طلبان است بیراه نگفته‌ایم. پافشاری اصلاح‌طلبان برای ماندن در جامعه سیاسی ایران موجب شده تا سیاست دچار انسداد نشود و اگر اصولگرایان هنوز امیدی به سیاست‌ورزی دارند آن را مدیون این جناح سیاسی هستند.

نبوی، بحرینیان و فاضل‌زرندی در دوازدهمین سالگرد درگذشت عالی‌نسب

هم‌نوایی تندروها با ترامپ

شرق: ۱۲ سال گذشت. ۱۲ سال از روزی که میرمصطفی عالی‌نسب دار فانی را وداع گفت. گذشت؛ کسی که پرچمدار تولید ملی شناخته می‌شود. مؤسسه مطالعات دین و اقتصاد در دوازدهمین سالگرد درگذشت عالی‌نسب، از چاپ دوم کتاب «میر نامیرا» رونمایی کرد. سه سخنران هم دعوت بودند که از عالی‌نسب و اقداماتش در مهم‌ترین دوران پس از انقلاب گفتند و ناگزیر به خرابی‌های هشت سال دولت احمدی‌نژاد که تولید ملی را به مدد ارزهای نفتی و واردات بی‌رویه به زانو درآورد، گریز زدند. بهزاد نبوی، سیدمحمد بحرینیان و محمدحسین فاضل‌زرندی سخنرانان ویژه این مراسم بودند.

مثل عصر حجر باید خودکفا می‌بودیم

بهزاد نبوی، وزیر صنایع سنگین دوران دفاع مقدس

با آقای عالی‌نسب بعد از پیروزی انقلاب در دولت شهید رجایی آشنا شدم. شهید رجایی احترام خاصی برای مرحوم عالی‌نسب قائل بود. خاطرم هست از اول دولت ایشان، جلسات هفتگی منظمی با عالی‌نسب داشت. چون ما اقتصاد بلد نبودیم؛ از جمله خود شهید رجایی. تا جایی که به خاطر دارم، شهید رجایی به آقای عالی‌نسب به‌عنوان مشاور اقتصادی حکم داده بود. خاطرم هست در جلسه‌ای در شورای اقتصاد می‌خواستیم از واردات گندم بی‌نیاز شویم، ارز هم کم داشتیم و می‌خواستیم گندم وارد نکنیم. بحث شد که در دشت مغان به‌جای اینکه این‌همه درخت باشد، گندم بکاریم. بحث زیادی در این زمینه شد. آقای عالی‌نسب گفت چرا شما فکر می‌کنید نیاکان ما چهار، پنج هزار سال عقلشان نمی‌رسیده که در دشت مغان گندم بکارند؟ لابد نمی‌شده. ظاهرا هم حق با ایشان بود و آن پروژه هم اجرا نشد و دشت مغان کماکان محل کشت غلات نیست. درعین‌حال که خیلی ساده و قابل فهم برای ما که صفرکیلومتر بودیم صحبت می‌کرد، تجربیات بسیار مفیدی را در اختیار ما قرار می‌داد. تا جایی که به یادم می‌آید، از شهید رجایی می‌شنیدم که همیشه از عالی‌نسب خیلی تعریف می‌کرد. ایشان چون سنش بالا رفته بود، کمی دست‌هایش می‌لرزید و ظاهرا کمی پارکینسون داشت. شهید رجایی می‌گفت وقتی دست‌های عالی‌نسب می‌لرزد، دل من هم می‌لرزد. من نه اقتصاددان هستم و نه در جریان مسائل روز کشور هستم، منتها دغدغه خیلی بزرگی دارم که وضعیت اقتصادی کشور است. خاطرم هست سال ۹۲ که آقای روحانی رئیس‌جمهور شد، زندان بودم و متأسفانه به ایشان هم رأی ندادم. چون تصور نمی‌کردم آقای رفسنجانی ردصلاحیت شوند. حتی باورم نمی‌شد آقای روحانی رأی بیاورد. ناباورانه خبرها را که تعقیب کردم متوجه شدم آقای روحانی انتخاب شده و نسبت رأیش به نفر دوم که آقای قالیباف بود، از نسبت رأی آقای خاتمی به آقای ناطق بیشتر بوده است. آن از سه‌برابر کمی کمتر بود، این از سه‌برابر کمی بیشتر بود. درست است همه می‌گویند روحانی ناپلئونی انتخاب شده، اما اگر کار به دور دوم کشیده می‌شد رأی بیشتری می‌آورد. به‌هرحال ایشان انتخاب شد. از زندان نامه‌ای برای ایشان فرستادم و انتخابش را تبریک گفتم و نوشتم من در حال گذراندن دوران زندانم هستم و مشکلی هم ندارم. شما تمام هم‌وغمتان را صرف سیاست خارجی و اقتصاد کنید که درواقع سیاست خارجی را هم من‌باب اینکه حل مشکل اقتصاد را در سیاست خارجی می‌دیدم مطرح کردم. یادم است دو، سه ماه بعد روزنامه جوان از این نامه خبردار شد و نوشت، نبوی به روحانی نامه فرستاده که ما را رها کن، آمریکا را بچسب. تحلیل آنها این بود. وقتی از زندان بیرون آمدم تا امروز هم همین دو مورد دغدغه‌ام است و به نظرم مهم‌ترین مشکل امروز مملکت ما مشکل اقتصادی است. حتی نمی‌توانم وضعیت فعلی اقتصاد را با سال‌های آخر جنگ مقایسه کنم. به نظرم وضعیت اقتصادی کشور خوب نیست. حتی معتقدم وضعیت اقتصادی امروز از سال ۹۲ هم خیلی بهتر نیست و در برخی زمینه‌ها بدتر هم شده است. این گفته به آن معنی نیست که آقای روحانی هیچ‌کاری نکرده یا کارهایی که می‌گوید اشتباه است. یکی از دوستان من تشبیهی داشت که می‌گفت‌وگویی جنگلی به وسیله تعداد زیادی از مشعل‌های بزرگ صنعتی آتش زده شده، آقای روحانی این مشعل‌ها را خاموش کرده، اما اشکال کار این است که جنگل سوخته است. جنگل هم یعنی اقتصاد کشور. راه‌حل اطفای این حریق چیست؟ من بدون اینکه اقتصاد بدانم، با توجه به تجربیات گذشته، تصورم این است که این آتش فقط با سرمایه‌گذاری خاموش می‌شود. در هشت سال قبل از آقای روحانی سیاستی اعمال شد که گفتند طرح‌های بزرگ بس است. مردم باید درآمد نفت را سر سفره‌هایشان ببینند. این سیاست هم اجرا و اعمال شد. قبل از آقای احمدی‌نژاد، درآمد ارزی به طور میانگین زیر ۲۰ میلیارد دلار بود، اواخر دولت او قیمت نفت بالا رفت که دوره آقای خاتمی هم در همین زمان تمام شد. در دوره احمدی‌نژاد آن درآمد با آن سیاست‌ها، ریالش صرف یارانه و طرح‌هایی مثل مسکن مهر شد. درواقع به‌جای اینکه به مردم ماهیگیری یاد داده شود، ماهی داده شد. با آن سرمایه به‌جای اینکه وسایل ماهیگیری بیاوریم، سرمایه‌گذاری کنیم و اقتصاد را رشد دهیم، در جامعه توزیع کردیم. زمان آقای خاتمی خاطرم هست که حدود ۱۸،۱۷ میلیارد دلار درآمد نفتی داشتیم و سالی ۱۰، ۱۲ میلیارد دلار را صرف واردات می‌کردیم. بعد از آقای خاتمی زمانی که درآمد نفت افسانه‌ای شد، واردات کشور سالانه ۷۰ میلیارد دلار شد. معده‌ای که قبلا با ۱۲ میلیارد بالاخره گذران می‌کرد، با آمدن ۷۰ میلیارد دلار گشاد شد، به‌طوری‌که شنیده‌ام دوستان مسئول درجه دو و سه می‌گفتند خیلی تلاش شده و واردات به ۴۰ تا ۴۵ میلیارد دلار رسیده است.؛ یعنی نمی‌شود آن معده را دوباره به معده ۱۲ میلیارددلاری تبدیل کرد. خلاصه، ارز و دلار کشور در اثر آن سیاست‌های کلی که همه باید اجرا می‌کردند، به این شکل هزینه شد و سرمایه‌گذاری به معنی جدی انجام نشد. آقای روحانی در جنگلی که دچار آتش بود باید سرمایه‌گذاری می‌کرد، اما اصولا امکان هیچ نوع سرمایه‌گذاری‌ای وجود نداشت، چون روابط اقتصادی‌مان با دنیا تقریبا قطع بود. با بورکینافاسو رابطه داشتیم، اما کم‌لطفی می‌کردند و هیچ سرمایه و تکنولوژی‌ای صادر نمی‌کردند. ازاین‌رو اقتصاد کشور نمی‌توانست حرکت کند. باید به کسانی که می‌گویند برجام چه فایده‌ای داشت، بگوییم کشتی ما حق نداشت در هیچ بندری لنگر بیندازد. هواپیمای ما نمی‌توانست به بسیاری از کشورها پرواز کند. الsی ما برای هیچ بانکی قابل گشایش نبود. بنابراین روابط خارجی تعطیل بود و کاملا مثل عصر حجر خودمان باید خودکفا می‌بودیم. البته آن دوره هم تجربیاتی به‌همراه داشت که مفید بود. نفتمان هم زیر یک میلیون بشکه به فروش می‌رفت، با آن پول هم یا باید از هند، چای و برنج می‌خریدیم یا کالا از چین وارد می‌کردیم. چون پول را به ما نمی‌دادند و به ازای پول نفت فقط جنس می‌دادند. بنابراین اولین کار ما باید این می‌بود که تحریم‌ها برداشته شود. تحریم‌هایی که می‌گویند برداشته‌شدنشان هیچ خاصیت و هیچ استفاده‌ای برای کشور نداشته است. برجام که امضا شد خوشحال شدیم و گفتیم روابط اقتصادی ما با دنیا به حالت عادی درآمد و دیگر موقعی است که بتوان وسایل اطفای حریق این جنگل را تأمین کرد؛ هم تکنولوژی، هم سرمایه. متأسفانه شرایطی که همه‌مان در جریانش هستیم، این اجازه را به ما نداد. خاطرتان باشد تا یک ماه بعد از امضای برجام، هیئت‌های بزرگ زیادی از کشورهای پیشرفته صنعتی سرمایه‌دار و صاحب قدرت به ایران آمدند. اما بعد از مدتی آمدن‌ها تعطیل شد. البته الان با وجود اینکه در آمریکا هم ترامپ روی کار است و به شدت مخالف برجام است، توتال آمده و سرمایه‌گذاری کرده که اتفاق خوبی است البته اگر عاقلانه رفتار کنیم. برگردیم به بحث سرمایه‌گذاری که به دو صورت داخلی و خارجی است. سرمایه‌گذاری داخلی از سوی دولت یا بخش خصوصی انجام می‌شود. الان درآمد نفت نسبت به دوره‌ای که هر بشکه ۱۲۰ دلار قیمت داشت خیلی کم شده و حدود ۴۰ میلیارد دلار است. درآمد نفت کم شده، معده هم کماکان گشاد است، ریال هم صرف یارانه و مسکن مهر شده و تقریبا دولت پولی برای سرمایه‌گذاری ندارد. کسانی که از دولت گله دارند که مثلا چرا در شهرستان‌ها و استان‌ها فلان کار را نمی‌کند باید بدانند که دولت پولی ندارد. به جز این مشکلاتی هم وجود دارد. بعضی از مشکلات را نمی‌شود گفت اما شنیده‌ام که بعضی مشکلات شبیه دوره قاجار است و مشکلات ناشی از کمبودهاست. یکی از دوستان می‌گفت اگر چند سال پیاپی، سالی ۶۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری کنیم، اشتغال در سطح کنونی حفظ می‌شود یعنی اشتغال جدید ایجاد نمی‌شود و به بیانی دیگر بی‌کاری جدید به وجود نخواهد آمد. به چنین سرمایه‌گذاری‌ای نیاز داریم اما دولت پولی ندارد. تا دو سال قبل می‌گفتند ۱۲ میلیارد دلار سرمایه خارجی آمده اما این ارقام کفاف نیازها را نمی‌دهد. بخش خصوصی داخلی هم با بحران اقتصادی فعلی امکان سرمایه‌گذاری ندارد، اگر هم بعضی‌هایشان این امکان را داشته باشند، دل و جرئت این کار را ندارند. پس می‌ماند سرمایه خارجی. خیلی از کشورهای دنیا از سرمایه خارجی استفاده می‌کنند. جوان که بودیم تصورمان از سرمایه خارجی وابستگی به کشورهای امپریالیستی بود. اوایل انقلاب هم این‌طور بود. اما سرمایه‌گذاری خارجی امکان‌پذیر نبود تا برجام امضا شد. به دلایلی که شاید طرحش ضرورتی در این جلسه نداشته باشد، یک‌عده می‌خواستند در ایران سرمایه‌گذاری کنند که منصرف شدند. با آمدن آقای ترامپ هم مهربانی دو سر شده؛ یعنی تندروهای خودمان و آنها، به هم پاس می‌دهند و خوب بده‌بستان و همنوایی پیدا کرده‌اند. اگر یادتان باشد قبل از آمدن آقای ترامپ این دوستان خیلی نگران نبودند و می‌گفتند صبر کنیم ببینیم چه می‌شود. اوبامایی که ویژگی‌های خیلی متفاوت با ترامپ داشت را قابل تحمل نمی‌دانستند. درباره ترامپ می‌گفتند صبر کنیم ببینیم چه‌کار خواهد کرد. واقعا فشارهایی که روی دولت آقای روحانی است بیش از فشارهایی است که روی دولت آقای خاتمی بود بااین‌حال آقای روحانی باید همان مسیر را طی کند. برجام را که امضا کرد، به این خاطر بود که بتواند اقتصاد کشور را تکان دهد و نباید مأیوس شود.

۲ خاطره از عالی‌نسب

بحرینیان، صنعتگر و پژوهشگر توسعه

برای من افتخاری است که به‌خاطر دو خاطره درباره مرحوم عالی‌نسب صحبت کنم. یکی از خاطره‌هایم سخت‌افزاری است. یادم است پنج‌سالم بود؛ آن زمان در مطبخ و پایه‌های گلی غذا درست می‌کردند. مرحوم پدرم کارتنی به خانه آورد و گفت دیگر لازم نیست با چوب غذا درست کنی. ایشان چون از طرفداران مرحوم مصدق بود، بنابراین تحت‌تاثیر روحیه و اعتماد اجتماعی به گفته‌های دولت نسبت به ایرانی‌بودن مصنوعات داخلی، گفت این وسیله ایرانی است و مطمئنم که خوب است. چراغ والوری بود که رویش غذا درست می‌کردند، در زمستان هم به گرمایش اتاق کمک می‌کرد و شعله‌اش هم کاملا آبی بود. تا ۱۰، ۱۲ سال قبل هم آن را داشتیم. موضوع بعد خاطره‌ای نرم‌افزاری است. به همت آقای بهمن امویی کتاب ارزشمند «اقتصاد سیاسی جمهوری اسلامی ایران» که حاوی مصاحبه‌های مهمی است، منتشر شد. در آن کتاب با مواردی درخصوص زنده‌یاد آقای عالی‌نسب مواجه شدم که نمی‌توانستم درک کنم چرا حادث شده است. ایشان در زمینه‌های مختلف درباره اقتصاد مورد مشورت قرار می‌گرفتند. بعدها که به اندازه ارزنی آگاهی‌ام بیشتر شد و خودم هم در عمل تجارب اجرائی‌ام بیشتر شده بود، به‌ویژه ازدیاد پژوهش‌های توسعه‌ای‌ام مرا رهنمون کرد به اینکه چرا این اتفاق افتاده و چرا در آن زمان کمتر مشکل داشتیم و الان الی ماشاءالله مشکل داریم. برای اینکه این دریافت را که به گمانم مهم و راهگشا برای آینده است روشن کنم، می‌خواهم کمی به عقب برگردم. اقتصاد ما گرفتار مبالغه‌گویی بسیار سنگین شده و بسیار هم مهلک است. دیروز گزارشی را از طرف دفتر پژوهش‌های اقتصاد و توسعه روی سایت اتاق مشهد منتشر کردیم و عنوانش را «منابع هنگفت کشور و توسعه‌نیافتگی، حاصل چه بوده است» گذاشتیم. در این گزارش از سال ۱۲۹۲ هجری‌شمسی منابعی را که برای کشور فراهم بوده احصا و سعی کردیم همه را در یک مجموعه بگذاریم؛ یعنی از امتیازنامه دارسی که شروع شد تا قرارداد اصلاحی ۱۹۳۲ میلادی و بعد از اتفاق ۲۸ مرداد از ۱۳۳۳ تا ۱۳۳۷ و از ۱۳۳۸ تا آخر سال ۹۴. مجبورم بگویم واقعا تأسف‌آور است. اتفاقا این نکته ربط پیدا می‌کند به رویه‌ای که مرحوم عالی‌نسب داشته است. از ۱۲۹۲ شمسی تا انتهای ۱۳۳۷ شمسی، ۳۷۵ میلیون لیره انگلیس دریافتی ما از نفت بوده. اگر بتوانیم حساب کنیم که ۳۷۵ میلیون لیره چه ارزش واقعی‌ای در امروز دارد، به نظرم منابع سنگینی بوده که مجانی دستمان آمده و احتمالا مفت هم از دست داده‌ایم. چون نفت را استخراج کرده‌ایم و الان هم مرتب این کار را می‌کنیم و تا منابع نفتی، اندکی کم می‌شود رگ‌های گردن یک عده بالا می‌زند که چرا این‌طور شده، اما اگر پای حساب‌کشی به میان آید که چرا با وجود این منابع، در اقتصاد هنوز ناکارآمد هستیم، به گمانم رگ‌های متورم پاسخ‌گو نخواهند بود. از سال ۱۳۳۸ تا ۱۳۹۴ هم سه‌هزارو ۱۶۷ میلیارد دلار منابع، با روش محاسباتی که در گزارش تعیین کرده‌ایم، برای ما فراهم بوده است. اتفاقا در همین بازه زمانی ۱۳۳۸ به بعد (به قبلش کاری نداریم) کشورهایی که در اوج فلاکت و بدبختی بودند، به‌مراتب با منابع کمتر از کشور ما توانستند جلو بروند. با وجود این منابع و مثالی کوچک از وجود ناکارآمدی اقتصاد و تولید اگر سهم ما در تجارت جهانی کالا و خدمات حدود سال ۱۳۵۲، ۱،۲۸ درصد بوده است. این سهم با همه این منابعی که در اقتصاد تزریق شده، سال ۲۰۱۵، به ۳۳ صدم درصد تقلیل یافته؛ درحالی‌که آنهایی که در اوج فلاکت بودند با یک‌پنجم یا یک‌سوم و امثالهم از چنین منابعی، سهم ۳،۵ و چهار درصد را در تجارت جهانی دارند. از سوی دیگر در بستر تاریخی و با توجه به عقب‌ماندگی‌های اساسی در علوم محض و اجتماعی از جهان پیشرفته، سه دوره داشتیم که کشور می‌خواسته جهشی را انجام دهد، به دلایل متعددی یکباره با فعل و انفعالاتی مواجه شده است. اگر با وجود چنین وضعی به کمی عقب‌تر و به قرارداد ترکمانچای برگردیم و تحمیلی که روسیه تزاری، براساس عقب‌ماندگی فکری و مبالغه‌گویی‌های بی‌پایه حکام قاجار، بر اقتصاد کشور گذاشت، یکی از محورهای مؤثر روشن خواهد شد. روسیه اجازه نمی‌داد هر کالای ساخته‌شده که به ایران صادر می‌شد، بیش از پنج درصد عوارض یا باج راه گرفته شود. بعد روس‌ها مسلط شدند و ضعف دولت قاجار هم بود که مواجه شدند با افرادی که در این کشور کاشته شدند. به علاقه‌مندان توصیه می‌کنم یک بار دیگر به فصل سوم کتاب احمد اشرف با عنوان موانع رشد سرمایه‌داری در ایران دقت کنند. افرادی که به وسیله روس‌ها در ایران کاشته شده‌اند را تاجرباشی می‌نامیدند. مشابه همین هم بعد از قرارداد سن پترزبورگ که ۱۹۰۷ بین روسیه تزاری و دولت بریتانیای کبیر منعقد شد، انگلیسی‌ها هم در جنوب مشابه همین رفتار را کردند. اتفاقا احمد اشرف اسامی‌شان را در گزارش‌ها ذکر کرده است. این را بگذارید در کنار اینکه ۴۰۰ سال از علم دنیا عقب افتادیم؛ چه در زمینه علوم پایه و تحقیقات و چه علوم اجتماعی. در این سه دوره یعنی امیرکبیر، مصدق و بعد از انقلاب، یک عده روی تولید ملی کار کردند. خواستان باشد ما دانش اقتصاد، قانون اساسی، علم فیزیک، ریاضی و غیره و ذالک را از آن طرف گرفتیم و روی اینها خودمان چیزی نساختیم. قبل از آدام اسمیت در کتاب مقدمه ابن‌خلدون حدود ۷۳۲ هجری قمری آمده، برای اینکه کشوری بتواند به ترقی برسد، چند عامل نیاز است. یکی اینکه دولت باید به صنایع کمک کند. دوم اینکه باید صناعت یا صنایع رو به گسترش و تقویت و ترقی برود. می‌رسیم به کشوری که با این قرارداد ننگین مواجه بوده، بنابراین اجازه امکان حرکت برای اینکه خودش را بسازد، نمی‌توانست داشته باشد و هر بار حرکت می‌کرد و می‌خواست اوج بگیرد با یک‌سری مشکلات مواجه می‌شود، که نقش تاجرباشی‌ها را نباید فراموش کنیم. یکی از نقش‌ها رواج سیاه‌وسفید نگاه‌کردن در جامعه ما بوده. در سال ۱۹۷۴ جایزه نوبل اقتصاد به «فریدریش فون‌هایک» و «گونار میردال» داده می‌شود که هر دو ذخیره دانش بشری هستند اما واکنش‌ها در ایران متفاوت است. انگار جایزه نوبل گونار میردال در قیر فرورفته و تاریکی کل آن را دربر گرفته، ولی جایزه فون هایک کاملا براق است.

یا در زمان‌های بعد مثلا «میلتون فریدمن» که اتفاقا بسیار به گردن جامعه علم بشری حق دارد، جایزه نوبل می‌گیرد، داگلاس نورث هم می‌گیرد؛ اما گویا داگلاس نورث هم مدال نوبلش در قیر فرو رفته و دیگری کاملا مورد توجه قرار می‌گیرد. نوع نگاه ما با نگاه دنیا در این زمینه متفاوت است. جهان به سپهر خود طیفی از رنگ‌ها را می‌بیند؛ ولی ما تنها سیاه‌وسفید را می‌بینیم و لاغیر. یکی از مواردی که به دورانی که در دفاع و جنگ تحمیلی بودیم، وارد می‌کند که در کتاب اموئی هم ذکر شده، درپیش‌گرفتن سیاست ورشکسته جایگزینی واردات است. این سیاست پیش از انقلاب هم بود. چرا جواب نداد؟ تحلیل نمی‌کنند که وقتی سیاست جایگزینی واردات گذاشته‌ایم، حتما باید الزاماتش را هم در این کشور رعایت می‌کردیم که نکردیم؛ اما دیگران انجام دادند و ثمرش راهم گرفتند. ما فقط بلغور واژه‌ای را به کار گرفتیم؛ چون ما در واژه‌سازی خیلی استادیم و به‌ویژه اگر خاطرتان باشد، بعد از جنگ زیاد اتفاق افتاد. این ادبیات را به گمانم و با احتمال زیاد در هیچ جای دنیا نمی‌بینید؛ مثلا واردات بدون انتقال ارز یا مدارس غیرانتفاعی یا تراکم سیار برای ساختمان یا رقابت و مانند آن. این واژه‌سازی‌ها در این کشور فوق‌العاده است. اصلا کلمه رقابت را می‌دانیم یا از متون کپی کرده‌ایم؟ می‌شود دوستان به من بگویند اگر ۹۵۸ شرکت فرش ماشینی دارای پروانه بهره‌برداری باشد، ۸۳۰ شرکت هم در دست اجرا باشد، آیا این انحصار است؟ یا اگر ۴۹ کارخانه تولید خودروی دارای پروانه بهره‌برداری و ۳۴ کارخانه هم در دست اجراست، آیا رقابت است؟ ۳۹ بانک خصوصی و غیرخصوصی داریم. آیا به رقابت منجر شده یا به رقابت مخرب ختم شده و منشأ فساد شده است یا مثلا مواجه هستیم با اتهام دولتی‌کردن اقتصاد در دوران دفاع. شاهد بودم که اتفاقا بیشترین مجوزها برای ایجاد واحدهای صنعتی؛ اما از نوع واقعی آن به بخش خصوصی بود. اگر بخواهم عددی هم به‌عنوان شاخص بدهیم، میزان بودجه‌های شرکت‌های دولتی و بودجه‌های عمومی دولت را گرفتیم و به کل تولید ناخالص داخلی کشور در سال‌های مختلف تقسیم کردیم. جالب است که این شاخص در سال ۶۸، حدود ۳۸ درصد بوده و اگر اشتباه نکنم، سال ۹۲، به حدود ۸۲ درصد رسیده است. واقعا نقش مرحوم عالی‌نسب را متوجه نمی‌شدم که چرا مورد مشورت قرار می‌گیرد. سخت‌افزار را دیده بودم. چراغ والور ما با شعله آبی ۴۰ سال کار کرد و باید به‌عنوان عتیقه نگه می‌داشتیم. این را متوجه نمی‌شدم تا کتاب برنامه‌ریزی و توسعه در ایران نوشته «جورج بالدوین» از گروه مشاوران هاروارد را خواندم. ما در ایران با برخوردهای شدید نحله‌های فکری در اقتصاد مانند لیبرال‌ها، کلاسیک‌ها، نهادگراها یا کمونیست‌ها یا نحله‌های بینابینی مواجه شده‌ایم و نمی‌خواهیم بپذیریم که هرکدام بخش‌هایی از حقیقت را می‌گویند؛ اما آیا به کارکرد آن نظریات در جامعه ما هم توجه کرده‌اند؛ مثلا به نهادگراها می‌گویند که آنها به دنبال اقتصاد دولتی یا اگر در بطن گویش این‌گونه منتقدان برویم، با واژه‌سازی می‌خواهند بگویند که اینها طرفدار اقتصاد سوسیالیستی هستند؛ درحالی‌که این واقعیت ندارد. در این زمینه وقتی دقت کنیم به نقل‌قولی که بالدوین از آرتور لوئیس که برنده جایزه نوبل اقتصاد بوده و در دسته طرفداران اقتصاد آزاد جای می‌گیرد، موضوع بسیار زیبا مشخص می‌شود. «قبول ندارم علم اقتصاد معیارهایی پدید آورده باشد که ما را قادر به تصمیم‌گیری درباره خوب یا بد بودن یک برنامه کند. تصمیم‌گیری درباره مناسب‌بودن یک برنامه با توسل به عقل سلیم و تجربه، نه با کاربرد آزمون‌هایی که علم اقتصاد طراحی کرده، انجام می‌شود». چرا این را می‌گوید؟ به دلیل دیگری است. باز هم می‌گوید: «تقابل بین علم و عقل سلیم در قراردادن علم اقتصاد در خدمت برنامه‌ریزی ناشی از عدم تناسب فنون اقتصادی پیشرفته برای اکثر وضعیت‌های برنامه‌ریزی در کشورهای درحال‌توسعه است». یعنی می‌گوید مثلا در اقتصاد انگلیس از «ماگنا کارتا» شروع می‌شود که قانون اساسی را نوشته‌اند و ارتباط ارکان حکومتی هم مشابه آنچه نیست که در شرق وجود داشته، در حقیقت اقتصاد، در بستر زمان ساخته شده، فرمول‌هایی درست شده که کاملا مبتنی بر علم است و بر چشم ما جا دارد. کسی نمی‌تواند علم را رد کند.

ادامه در صفحه ۵

خبر

سرپیچی از دستور دولت در ادارات تأمین اجتماعی

● **شرق:** دقیقا یک ماه پیش، روزنامه «شرق» در گفت‌وگو با سیدتقی نوربخش، رئیس تأمین اجتماعی کشور، موضوع گلایه فعالان اقتصادی از بررسی دفاتر قانونی و اسناد و مدارک مربوط به دوره مالی شرکت‌ها به‌صورت ۱۰ساله را مطرح کرد. در این گفت‌وگو، نوربخش تأکید کرد: «طبق دو ماده ۳۷ و ۴۷ قانون تأمین اجتماعی، این سازمان می‌تواند از دفاتر تولیدی، بازرسی کند و اسناد و مدارک آنها را مورد بررسی قرار دهد تا استحقاق حق بیمه افراد مختلف مشخص شود و بر این اساس، از محل آن، حق بیمه بگیرد. پیش‌تر حدود ۱۰ سال مالی دفاتر مورد بررسی قرار می‌گرفت، اما اکنون بازرسی از دفاتر تولیدی را طبق یک بخشنامه که حدود یک ماه پیش اجرائی شده، محدود به سال آخر مالی کردیم و برای جلوگیری از دغدغه اهالی کسب‌وکار به سال‌های قبل ورود نکردیم». پس از این گفت‌وگو تماس‌های متعددی از سوی فعالان اقتصادی با روزنامه «شرق» گرفته شد که در آن با ارائه فرم «درخواست مدارک از کارفرما جهت انجام بازرسی از دفاتر قانونی»، عدم اجرای این بخشنامه را مورد انتقاد قرار داده بودند. در فرم‌های ارسالی، بررسی دفاتر قانونی و اسناد و مدارک مربوط به دوره مالی به‌صورت ۱۰ساله مطرح شده بود. یکی از این فعالان که در شهرک صنعتی عباس‌آباد، به فعالیت تولیدی مشغول است، در گفت‌وگو با «شرق»، می‌گوید: «با وجودی که رئیس سازمان تأمین اجتماعی خبر از بررسی سال آخر مالی به میان می‌آورد، اما شاهدیم که همچنان ادارات مربوطه، ارائه دفاتر مالی ۱۰ساله را مطرح می‌کنند».

او با اشاره به پاسخ این مسئولان در برابر اعتراض‌های فعالان اقتصادی و تأکید وزیر کار و رئیس سازمان تأمین اجتماعی بر بررسی سال آخر مالی، می‌گوید: «اصلا چنین بخشنامه‌ای ابلاغ نشده است و مهلتی ۲۰روزه برای ارسال دفاتر در نظر گرفته شده بود».

این فعال اقتصادی با بیان اینکه نوربخش گفته بود در صورت عدم اجرای این بخشنامه، پاسخ‌گو خواهد بود، می‌گوید: اگر سخنان این مدیران برای مسئولان رده متوسط سازمان‌های مربوطه، خوانا نیست، لااقل بخشنامه را در رسانه‌ها منتشر کنید تا بتوان با استناد به آن، از ارسال دفاتر مالی در دوره ۱۰ساله امتناع کرد».

«شرق» با پیگیری این موضوع توانست با محمد محمدی، مشاور معاون فنی درآمد سازمان تأمین اجتماعی، گفت‌وگویی داشته باشد. محمدی در این گفت‌وگو با رد این موضوع می‌گوید: «از ششم اردیبهشت‌ماه که مصوبه هیئت‌مدیره سازمان تأمین اجتماعی از آن تاریخ قابل اجراست، مصوبه به مؤسسه حسابرسی ابلاغ شده و به صورت سالانه انجام می‌شود».

این مقام مسئول با بیان اینکه ادارات تأمین اجتماعی، حسابرسی انجام نمی‌دهند و فقط درخواست دفاتر مالی از این طریق ارسال می‌شود و در نهایت این درخواست‌ها به مؤسسه حسابرسی ارسال می‌شود، می‌گوید: «طرف قرارداد تأمین اجتماعی، مؤسسه حسابرسی سازمان است. مؤسسه حساب